

## نقش زنان در گذار به دموکراسی در کشورهای عربی در قرن ۲۱

### معصومه طرفی

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

### چکیده

فرایند دموکراسی یک فرایند پیچیده و غیرقابل پیش بینی می باشد. بیداری اسلامی در کشورهای عربی آفریقا و خاورمیانه را می تواند از بعدهای مختلف مورد بررسی قرار داد. در پژوهش حاضر سعی شده است نقش زنان در گذار به دموکراسی در کشورهای عربی را مورد بررسی قرار دهد. امروزه یکی از بحث های مهم نابرابری مسئله نابرابری جنسیتی است؛ که بسیار مورد بررسی قرار گرفته است. نقش زنان در بهار عربی از سال ۲۰۱۱ م. و در اعتراضات مسالمت آمیز شروع شد. آنها فعالانه در درگیری های و حتی درگیری های خونین نیز درگیر شدند. در این کشورهای مردان بیش از حد بر امور مسلط هستند اما زنان با پیشرفت در سواد و آموزش عالی در کشورهایی مانند تونس، مصر، لیبی، یمن و سوریه در خط مقدم انقلاب قرار گرفته اند. لذا نگارنده در این پژوهش به دنبال پاسخ به این دو پرسش بوده که «زنان کشورهای عربی از چه جایگاهی در گذار این کشورها به سوی دموکراسی برخوردار هستند؟» و نیز «بهار عربی چه تأثیری بر حضور زنان در جوامع عربی داشته است؟» برای پاسخ به این پرسش های با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه ای، منابع اینترنتی و مقالات و کتب مختلف این فرضیات را مطرح شده که با توجه به حضور و نقش زنان در تحولات سیاسی- اجتماعی از سال ۲۰۱۱ م. باید گفت نقش زنان در این کشورهای با توسعه ارتباطات و آگاهی بخشی دچار تغییر شده و توانسته اند در بحث دموکراسی این کشورهای مثبت عمل کنند؛ بنابراین امروزه زنان بخش مهمی از نیروهای مهم کنشگر و سیاسی این کشور را تشکیل می دهند. آن تصویر که از زنان عرب به عنوان زنانی منفعل و قربانیان بی صدا وجود داشته در طی سال های اخیر تغییر کرده است و آنان در اعتراضات کشورهای خود شرکت فعال دارند.

**کلیدواژه:** دموکراسی، تحولات سیاسی- اجتماعی، زنان، مصر، لیبی، تونس.

## مقدمه

تقریباً در تمام جهان تفاوت‌های جنسیتی در تمام جنبه‌های زندگی انسان، از اقتصاد، اجتماعی و سیاسی معطوف به هژمونی (کنترل سیاسی، اقتصادی یا نظامی یک نهاد بر دیگری) مردانه بوده، اما در دهه‌ها اخیر تحولات عمیق و وسیعی در زمینه اقتصادی و اجتماعی به تغییرات مثبت در وضعیت زنان و در برخی از کشورها منجر شده است. کشورهای توسعه‌یافته در دستیابی به برابری جنسیتی موفق‌تر عمل کرده‌اند و زنان در این کشورها در مقایسه با زنان در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته از فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیشتری برخوردار می‌باشند. در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا زنان وضعیت نامناسب‌تری نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه دارند (فروتن و شجاعی، ۱۳۹۶)؛ در این میان و در آستانه بهار عربی، جنبش‌های مرتبط با حقوق زنان در مراحل مختلفی از توسعه و پیشرفت قرار داشتند؛ این جنبش‌ها در لیبی و سوریه اصلاً وجود نداشتند، در مصر ضعیف بودند و در تونس و مغرب نیمه‌قانونی بودند و تنها در مغرب و تونس سازمان‌های فمینیستی وجود داشتند که می‌شد حضور آن‌ها را در سطح اجتماع مشاهده کرد. نقش زنان در بهار عربی از سال ۲۰۱۱ م. و در اعتراضات مسالمت‌آمیز شروع شد و حضورشان به‌صورت کاملاً فعالانه حس می‌شد. در این راستا، برخی از دولت‌های منطقه در مواجهه با فشار مردم، برای اصلاح قانون اساسی موارد فراگیرتری را برای تعمیق دموکراسی در نظر می‌گیرند؛ به‌نحوی که اولین صدای انقلاب تونس (۲۰۱۰ م) را خواهر محمد بوعزیزی درآورد. لیلیا اولین کسی بود که علت خودسوزی برادرش را در رسانه‌ها اعلام کرد و خواهان برابری سیاسی شد. وی در مصاحبه‌ای گفته بود: «برادرم درهایی را باز کرد که از آن می‌توانیم نسیم دموکراسی و آزادی را احساس کنیم»؛ در این راستا و در سال ۲۰۱۱، دولت تونس موظف شد که اجازه دهد تعداد مساوی زنان و مردان به‌عنوان نامزد در لیست انتخابات باشند و در نهایت آنان توانستند از ۲۱۷ کرسی ۴۹ کرسی را به دست گیرند و یک‌چهارم کرسی‌های مجلس مؤسسان را تأمین کرده‌اند. همچنین در جمهوری عربی مصر، میلیون‌ها زن در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ م. رأی دادند، گرچه در نهایت، تنها ۲ درصد از مجلس نمایندگان مجلس را تشکیل دادند. علاوه بر این‌ها، در سال ۲۰۱۱ و در حالی که، در سراسر منطقه، بسیاری ابراز نگرانی می‌کنند که تلاش برای پیشبرد حقوق زنان و دسترسی به فرصت‌های متوقف شده، جایزه صلح نوبل به «توکل کرمان» اولین زن عرب و جوان‌ترین دریافت‌کننده این افتخار که اهل یمن بود، اعطا شد و قدرت زنان عرب را به‌عنوان شروع‌کننده تغییر به نمایش گذاشت.

همان‌طور که اشاره شد، می‌توان گفت زنان تونس از موقعیت منحصربه‌فردی نسبت به سایر کشورهای عربی از نظر برابری با مردان بهره برده‌اند و این کشور یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای عرب از نظر حقوق زنان می‌باشد، چراکه برابری زن و مرد از سال ۱۹۵۶ م. در قانون اساسی آن تضمین شده است. در نهایت می‌توان گفت که تصویر زنان عرب، به‌عنوان زنانی منفعل و قربانیان بی‌صدا، طی سال‌های اخیر تغییر کرده و آنان در اعتراضات کشورهای خود شرکت فعال دارند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته باید عنوان کرد که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و خود از مهم‌ترین منابع توسعه به‌شمار می‌روند و می‌توانند نقش به‌سزایی در توسعه جوامع داشته باشند؛ بنابراین مشارکت زنان در همه فعالیت‌ها، اعم از اجتماعی و سیاسی بسیار مهم می‌باشد و اینکه محدود کردن زنان در امور سیاسی، موجب عدم تحقق دموکراسی خواهد شد؛ لذا در مطالعه پیش‌رو به دنبال آن هستیم که نقش زنان در گذر دموکراسی در کشورهای عربی در قرن ۲۱ را بررسی کنیم.

البته لازم به توضیح است که منظور از واژه دموکراسی در این پژوهش همانی است که قلی‌زاده امیرآباد (۱۳۹۶) اشاره کرده‌اند که «وسیع‌ترین معنای دموکراسی، برابری فرصت‌ها برای افراد یک جامعه به‌منظور برخورداری از آزادی‌ها و ارزش‌های اجتماعی و محدودترین معنای آن شرکت آزادانه افراد در گرفتن تصمیم‌های مهم جامعه است» (قلی‌زاده امیرآباد، ۱۳۹۶).

در راستای دموکراسی و زنان، راندرسن (۲۰۱۳) به بررسی فرصت‌های برابر برای زنان در کنار مردان برخورداری و اینکه مجموعه‌ای از محدودیت‌های که مانع از انتخاب و تحرک زنان می‌شود می‌پردازد و جیاکومو (۲۰۱۲) حضور زنان در انقلاب‌های عربی کشورهای مانند مصر، تونس، لیبی، یمن و سوریه و را موردبررسی قرار می‌دهد؛ همچنین والناتین مقدم (۱۳۹۴) بر این موضوع متمرکز شده تا نشان دهد چگونه جایگاه قانونی زنان و موقعیت اجتماعی آن‌ها قبل از بهار عربی به شکل‌دهی ماهیت



اعتراضات جمعی در سال ۲۰۱۱ و همچنین نتایج سیاسی و اجتماعی آن کمک کرد. علاوه بر ایشان فروتن و شجاعی (۱۳۹۶) با استفاده از شاخص‌های بین‌المللی سنجش وضعیت زنان به مقایسه کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا از نظر توسعه جنسیتی، نابرابری و شکاف جنسیتی پرداخته‌اند؛ در نهایت نیز مقصودی و حیدری (۱۳۹۰) به بررسی وجه مختلف تشابه و تفاوت این جنبش‌های عربی خاورمیانه، نحوه برخورد کشورهای مربوط با آن‌ها، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در برخورد با این جنبش‌ها پرداخته‌اند.

در این مطالعه ما به دنبال بررسی فرضیات زیر هستیم:

فرضیه اول: با توجه به حضور و نقش زنان در تحولات سیاسی-اجتماعی از سال ۲۰۱۱ باید گفت که نقش زنان در این کشورهای با توسعه ارتباطات و آگاهی بخشی دچار تغییر شده و ایشان توانسته‌اند در بحث دموکراسی این کشورهای مثبت عمل کنند.

فرضیه دوم: بهار عربی باعث شده، زنان کشورهای عرب در اعتراضات حضور فعالی داشته باشند و نقش پررنگ‌تری در سرنوشت کشور خود ایفا کنند.

### روش تحقیق

این پژوهش یک پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد و برای گردآوری اطلاعات از روش اسنادی و همچنین منابع اینترنتی، کتابخانه‌ای و کتب و مقالات گوناگون و فیش‌برداری استفاده شده است.

### یافته‌های پژوهش

در اواخر سده بیستم و با گسترش فرآیند جهانی شدن و در پی آن، حرکت شتابان مردم در جوامع گوناگون به‌سوی دموکراسی، تحرکات سیاسی از سوی زنان برای درگیر شدن آنان در امر سیاست و دخالت در فرآیند تصمیم‌گیری در کشورهای گوناگون صورت گرفت. هر چند به‌عنوان پدیده‌ای کلی در جوامع بشری حضور زنان در عرصه امور سیاسی در حال گسترش است، اما کیفیت و کمیت آن در جوامع گوناگون متفاوت است. در ادامه به بررسی گذار به دموکراسی در کشورهای عربی خواهیم پرداخت.

### گذار به دموکراسی در کشورهای عربی

خیزش امواج مختلف گذار به دموکراسی از قرن هفده تا به امروز یکی از محورهای موضوعی مهم در جامعه‌شناسی سیاسی بوده است. آخرین موج گذار به دموکراسی در سال ۱۹۷۴ م. از اروپای جنوبی آغاز شد و سراسر آمریکای لاتین و اروپای شرقی را دربرگرفت و در نهایت به فروپاشی شوروی منتهی شد (دهقانی فیروزآبادی و کریمی، ۱۳۹۳)؛ اما در رابطه با منطقه خاورمیانه به‌دلیل اهمیت ژئوپلیتیک خاص خود و نیز ویژگی‌های دینی و مذهبی، جمعیتی، سرزمینی نظامی و منابع طبیعی ارزشمند در تاریخ همواره کانون توجه دول بیگانه و قدرت‌های استعماری بوده است. این منطقه به‌واسطه موقعیت استراتژیک-ژئوپلیتیک و وضعیت سیاسی حاکم بر آن، عنصر مهم و تأثیرگذاری در معادلات بین‌المللی به‌شمار می‌رود. در اواخر سال ۲۰۱۰ م. جامعه بین‌الملل شاهد خیزش‌های مردمی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بود؛ اگرچه ناظران مسائل منطقه‌ای تصور نمی‌کردند که این حرکت‌های مردمی به این سرعت و به‌صورت زنجیره‌وار منجر به سقوط رژیم‌های خودکامه کشورهای منطقه شود. برای تحلیل تحولات سیاسی-اجتماعی کشورهای خاورمیانه از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی مهم‌ترین عامل در خیزش‌ها، عنصر حضور مردم به‌طور عام و زنان به‌طور خاص از طبقات مختلف جامعه بوده که نقش تعیین‌کننده‌ای در روند شکل‌گیری این تحولات داشته‌اند (حزب‌بوی و علم، ۱۳۹۳)؛ بنابراین در آغاز قرن بیست‌ویکم، خاورمیانه و شمال آفریقا تنها مناطقی بودند که امواج دموکراسی آن‌ها را دربرنگرفته بود که در سال‌های ابتدایی دهه نخست قرن بیست‌ویکم شاهد خیزش موجی از جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه در کشورهای عرب خاورمیانه شدیم که به «موج چهارم گذار به دموکراسی» معروف شد (دهقانی فیروزآبادی و کریمی، ۱۳۹۳).



استقرار دموکراسی در کشورهایی که از تجربه طولانی حکومت‌های آمرانه و غیرمشارکتی جدا می‌شوند، روندی خطی و ساده نیست و اگر دموکراسی را نه فقط به عنوان سازوکار سیاسی و حکومت‌مداری، بلکه به مثابه فرهنگ هم نگاه کنیم، شاید درک این روند و چالش‌ها آسان‌تر شود. در حقیقت، دموکراسی را باید در روند زندگی سیاسی و اجتماعی یاد گرفت و در پراتیک (عمل) اجتماعی جاری ساخت. جامعه و احزاب و سازمان‌های مدنی در جریان این تجربه پوست می‌اندازند و دموکراسی را به عنوان ارزش اصلی جامعه امروزی درونی می‌کنند و بدون گذار از پراتیک اجتماعی، نه فرهنگ دموکراسی به وجود می‌آید و نه احزاب گوناگون، زندگی دموکراتیک را یاد می‌گیرند. واقعیت سیاسی در کشورهای عربی این است که نیروهای اسلام‌گرا از نفوذ قابل توجهی برخوردارند و دموکراسی بدون مشارکت واقعی آن‌ها پا نخواهد گرفت؛ البته این هم بخشی از بازی دموکراسی و چالش گذار به دموکراسی است، هر چند گاهی می‌تواند موجودیت آن را هم تهدید کند. برای دموکراسی، جامعه به افراد و نیروهای دموکرات (مذهبی و سکولار) و نیز تجربه و فرهنگ دموکراسی نیاز دارد. آنچه در انتخابات تونس، مراکش و مصر اساسی است، حضور نیروهای سکولار دموکراتیکی بود که نقش مهمی در توازن قوا و پاسداری از روند نهادینه شدن دموکراسی ایفا می‌کنند. در تونس و مراکش نیروهای اسلام‌گرا به تنهایی نمی‌توانند حکومت کنند و این خود زمینه را برای همکاری نیروهای متفاوت و قوام دموکراسی و عدم کاربرد روش‌های ضددموکراتیک فراهم می‌آورد؛ در مصر اما وضعیت بسیار حساس و شکننده می‌باشد و جامعه در برابر چالش بزرگی قرار گرفته است.

گذار جوامع به سوی دموکراسی و جامعه سکولار، مدنی و قانون‌مدار، یک‌شبه و به اشکال همگون اتفاق نمی‌افتد. از سوی دیگر، روند سکولاریزه شدن جامعه یک‌سویه و از بالا (نهادهای رسمی) به پایین نیست و با یک جنبش اجتماعی کوتاه نمی‌توان از یک کشور بسته و بی‌تجربه در حوزه مدنی و دموکراسی، به سوی جامعه‌ای با بلوغ مدنی و دموکراتیک جهش کرد و انتظار گذار جهشی، نوعی توهم است. باید به این تجربه جدید به صورت روندی طولانی و پرتنش نگریست. تجربه‌های گذار به جامعه سکولار بسیار متفاوت‌اند و چندوچون رابطه مذهب با دولت و سیاست هم در همه‌جا یکسان نیست. میان «دموکراسی مطلوب» و «استبداد خشن» می‌تواند حالات بینابینی وجود داشته باشد. وزن نیروهای دموکرات (سکولار یا مذهبی) و میزان پویایی آن‌ها در پاسداری از دستاوردهای دموکراتیک، نقش مهمی در تحکیم ارزش‌های سکولار و دموکراتیک بازی می‌کند.

در این میان، پیروزی نیروهای اسلام‌گرا در انتخابات دموکراتیک، پرسش روندهای دموکراتیزه کردن جوامع مسلمان را بار دیگر به صورتی حاد و جدی مطرح می‌کند؛ چراکه منطقه در برابر دورنمای سیاسی جدیدی است و همین پرسش‌ها فردا در لیبی، یمن، بحرین، سوریه و سایر کشورها به میان خواهند آمد؛ لذا باید با نگاهی غیرجامد به سراغ تجربه‌های جدید رفت و با حساسیت آن‌ها را پی گرفت. برای نمونه، تجربه ترکیه در چند سال گذشته نشان داد که سکولاریزه کردن دموکراتیک جامعه، همواره از راه‌های مجرب و شناخته شده عبور نمی‌کند و اگر امروزه از الگوی ترکیه در برابر جمهوری اسلامی ایران سخن به میان می‌آید، از برکت به وجود آمدن این تجربه مهم است؛ چراکه چند سال پیش، پیروزی نیروهای اسلام‌گرا در ترکیه نیز همین پرسش و نگرانی‌ها را به وجود آورد و در آن زمان هم کسانی با مقایسه تجربه «جبهه نجات اسلامی الجزایر» یا «جمهوری اسلامی»، آینده تیره‌وتاری برای ترکیه پیش‌بینی می‌کردند؛ البته این نگرانی‌ها همیشه هم بی‌مورد نبودند و اکنون هم شرایط ترکیه با یک دموکراسی پیشرفته اروپایی فاصله دارد؛ ولی ترکیه را دیگر نمی‌توان کشوری غیردموکراتیک به‌شمار آورد و وجود نیروهای دیگر سیاسی در کنار اسلام‌گرایان یا نقش ارتش و نیز پیوندهای این کشور با جهان سبب شد، نوعی تجربه جدید گذار، به شکلی از دموکراسی شکل گیرد و به عنوان الگو در برابر کشورهای عربی مطرح شود. در حقیقت این روندی دورانی و دیالکتیکی است که یک نیروی سیاسی هم در تحول جامعه شرکت کند و هم خود متحول شود. ناگفته پیداست که روندهای این‌چنینی شکننده‌اند و گاه پر از تنش و محدودیت؛ ولی دموکراسی در شرایط کنونی راه میان‌بر ندارد و این چالش حیاتی برای کشورهای منطقه و مردمی که برای نخستین بار در تاریخ خود انتخابات آزاد و دموکراسی را تجربه می‌کنند، می‌باشد (پیوندی، ۱۳۹۰، به نقل از خبرگزاری رادیو فردا).

## زنان و گذار به دموکراسی در کشورهای عربی

در حوزه مطالعات زنان، از جمله مباحثی که توجه زیادی تا حد یک شاخه مطالعاتی برمی‌انگیزد، موضوع تعامل زنان با جنبش‌های اجتماعی از جمله انقلاب‌هاست. زنان به‌عنوان یک نیروی اجتماعی بر روندهای سیاسی گوناگون تأثیر می‌گذارند و از آن اثر می‌پذیرند و در این میان انقلاب‌ها بستر مناسبی برای کنش متقابل زنان و تحولات سیاسی فراهم می‌سازند. اگر به انقلاب‌ها و تحولاتی که تاکنون در جهان رخ داده است، بنگریم، متوجه می‌شویم که زنان در اکثر انقلاب‌ها، به‌عنوان عنصری فعال ایفای نقش کرده‌اند. در سال‌های اخیر با به وجود آمدن جنبش‌های بیداری اسلامی در شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه و الگوبرداری مستقیم تمامی انقلاب‌ها از انقلاب ایران، ماهیت اسلامی بودن انقلاب ایران بیش‌تر نمایان شده است (به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۱، شماره ۲۵۱).

امروزه زنان در خاورمیانه نقش مهمی در شکل‌دهی به خط‌مشی جنبش‌های سیاسی دارند. در واقع، فعالین سیاسی زن با حضور در حوزه سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی، به جنبش‌های سیاسی-اسلامی وجهه‌ای دیگر بخشیدند و حصار مردانه فعالیت سیاسی را شکستند. اگرچه زنانی که در عرصه سیاسی و در بطن این جنبش‌ها فعالیت می‌کنند، بر این باورند که بیشتر به دنبال تحقق اهدافشان در چارچوب ارزش‌های اسلامی‌اند و این فعالیت‌ها صبغه‌ای غیرفمنیستی و غیرغربی دارد، اما در اغلب اوقات از جایگاه و ایفای نقش در جنبش‌هایی که عضو آن هستند، رضایت کافی ندارند. چراکه معتقدند نقششان در این جنبش‌ها نقشی سازنده نیست و نمی‌خواهند صرفاً به‌عنوان عضوی عادی فعالیت کنند؛ به عبارت دیگر بر این باورند که باید در جنبش‌های حاضر ساختار شکنی شود و زنان بتوانند به رهبری جنبش‌ها فکر کنند؛ به‌نحوی که حضور و نقش زنان در جنبش‌های اسلامی در کشورهایی همچون لبنان (حزب‌الله)، جنبش اخوان المسلمین در مصر و به‌مراتب در مراکش، کویت و سایر کشورها قابل‌مشاهده است (چترسفید، ۱۳۹۶).

طبق آمار جمعیت‌شناختی، ۶۰ درصد از جمعیت جهان عرب زیر ۳۰ سال هستند که بیش از ۵۰ درصد آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. کشورهایی که در آن‌ها بهار عرب به وقوع پیوسته دارای سابقه ضعفی در زمینه بسیاری از مسائل بین زنان و مردان هستند، ولیکن بسیاری از این فاصله‌ها به‌عنوان مثال در زمینه آموزش و بهداشت و درمان کاهش پیدا کرده است، به‌طوری که نقش زنان در تحولات سیاسی-اجتماعی از شرکت مستقیم در اعتراضات شروع و به رهبری و سازمان‌دهی تظاهرات‌کنندگان اعتلا یافت. البته باید گفت که زنان در جهان عرب با تبعیض و نقض حقوقشان مواجه هستند و بسیاری از فعالین امیدوارند که بهار عرب منجر به تأمین حقوق زنان شود. زنان با شرکت فعال در اعتراضات در بهار عرب در تعدادی از کشورها کمک مؤثری به گسترش این اعتراضات کردند. این تظاهرات اساساً با مضمون آزادی‌طلبی و خلاصی از ظلم بود و ربط چندانی به مسائل دینی نداشت. بسیاری از فعالین در زمینه حقوق زنان امیدوارند که انقلاب‌ها منجر به افزایش دموکراسی و در نتیجه افزایش حقوق زنان بشود.

لازم به یادآوری است که اصلاحات موسوم به «فمینیسیم دولتی» در حکومت‌های اقتدارگرای سکولار، قبل از جنبش بهار عربی، در کشورهای عربی و شمال آفریقا باعث توانمندسازی زنان در عرصه‌های مختلف گشت و زنان در این کشورها به بخشی از حقوق خود دست یافتند. گزارش «خانه آزادی» در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که حقوق زنان در این کشورها، به‌خصوص در تونس، مصر و مراکش پیشرفت قابل‌توجهی داشته است (هاشمی، ۱۳۹۸).

هر چند در بسیاری از کشورهای عربی، زنان از آزادی‌های سیاسی بسیاری برخوردار نیستند و حتی به برخی از حقوق اولیه مانند رانندگی و یا حق رأی دسترسی ندارند، اما باید بی‌اغراق گفت که زنان در تحولات بیداری اسلامی نقش حائز اهمیتی دارند. زنان مسلمان منطقه خاورمیانه به‌ویژه مصر، لیبی، بحرین، تونس و یمن، در مقابل دشمن سینه سپر کرده‌اند و این حضور و شجاعت، یادآور نقش برجسته و تاریخ‌ساز بانوان مسلمان ایرانی در جریان انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی است. نگاهی به تصاویری که از تظاهرات مردمی در کشورهای عربی پخش شد، به‌خوبی این نکته را تصدیق می‌کند که زنان در تحولات اخیر نقش بی‌بدیلی دارند و همپای مردان برای دستیابی به حقوق اساسی خود در مبارزات سیاسی حضور پیدا کرده‌اند و این قشر از جامعه، در تحولات بیداری اسلامی کشورهای عربی، همچون پیروزی انقلاب اسلامی نقشی پررنگ داشتند.



میلیون‌ها زن ایرانی در انقلاب سال ۱۳۵۷ با قدرت هرچه تمام‌تر پا در صحنه نهادند و در تمامی مراحل پیروزی انقلاب اسلامی به‌روشنی بیان کردند که زن مسلمان ایرانی در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و... حضور دارد و اعتقادات دینی او مانع از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی نخواهد شد و ثابت کرد که در عین حفظ دیانت و پاک‌دامنی می‌تواند تاریخ‌ساز باشد و این حضور نشانگر رهایی آنان از قیدوبندهای عرفی و مادی غرب و قیام برای کسب آزادی از شر خودکامگان سیاسی است.

در جریان انقلاب بحرین نیز انبوهی از زنان محجبه مسلمان در کنار دیگر هم‌وطنان خود، خواستار سرنگونی خاندان آل‌خلیفه بودند و بیداری اسلامی زنان بحرینی نشانگر آگاهی آنان درباره نقش مؤثر و سرنوشت‌ساز خود در اصلاح جامعه خویش است. از جمله زنان برجسته‌ای که در این بیداری اسلامی علیه دولت آل‌خلیفه خروشید خانم «آیات القرمزی» است. وی به‌واسطه سرودن اشعاری علیه آل‌خلیفه، معروف شد؛ ایشان در ۲۳ فوریه ۲۰۱۱، در یکی از تجمعات، شعری انقلابی بر ضد آل‌خلیفه سرود و به‌خاطر آن دستگیر شد.

در نهایت امر باید گفت با شکست الگوی زن مدرن در غرب، تحولات بیداری اسلامی و مطالبه‌ای که جهان از یک الگوی جدید زن دارد، به نظر می‌رسد که فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌تواند پاسخ صریح و جامعی را در خصوص مسائل زنان ارائه کند. در این میان اما به نظر می‌رسد، ایجاد یک الگوی بومی از زنان و حل آسیب‌های پیش‌روی این قشر، از ضرورت‌های ابتدایی به‌حساب می‌آید (به نقل از خبرگزاری الکوثر، ۱ خرداد ۱۳۹۶، کد خبر: ۷۷۹۲۷).

در کنار تحولات فکری و فرهنگی ملت عرب، نبود دموکراسی در حکومت‌های عربی و عدم توجه به آزادی و مشارکت سیاسی و نیز نهادسازی و در یک کلام، فقدان جامعه مدنی از عوامل داخلی مهم در بیداری و نارضایتی مردم عرب است. جامعه مدنی، به‌سان ضربه‌گیری بین نیروهای دولتی و توده‌های مردم حائل می‌شود. در شرایطی که جامعه مدنی نیرومند است و نهادهای آن، اعم از احزاب، سازمان‌های غیردولتی، اصناف و اتحادیه‌ها شکل گرفته‌اند و از استقلال و امنیت نسبی نیز برخوردارند، انتقال قدرت به ناگزیر با شیوه‌های مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد؛ این در حالی است که بیشتر کشورهای خاورمیانه عربی دارای نظام‌های سلطنتی و پادشاهی هستند که در آن، حکومت موروثی و خانوادگی است و مشروعیت مردمی و دموکراتیک ندارد. در این نوع حکومت‌ها، مؤلفه‌های حکومت‌های امروزی مانند انتخابات آزاد، شایسته‌سالاری، نخبه‌گرایی و آزادی‌های فردی و جمعی وجود ندارد؛ در نتیجه، در این کشورها، جامعه مدنی که مهم‌ترین مشخصه آن استقلال از دولت است، مجال بروز و ظهور نیافته است (کاکاشمشادی، ۱۳۹۳)؛ بنابراین سخن از دموکراسی در خاورمیانه به‌طور طبیعی ما را با انواع تلقی از دموکراسی مواجه می‌کند.

هر چند امروزه در خاورمیانه سخن گفتن از دموکراسی به یک امر معمول و حتی ضروری تبدیل شده، اما با توجه به تحولات صورت گرفته در خاورمیانه عربی گزاف نیست که بگوییم منطقه به‌سوی یک دموکراسی بومی‌شده در حال حرکت است. دموکراسی بارزترین ویژگی سیاسی نظام‌های سیاسی مدرن و مهم‌ترین نشانه توسعه سیاسی در عصر جدید در هر کشوری محسوب می‌شود. تحولات صورت گرفته در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بار دیگر دغدغه‌ای برای مردم این مناطق ایجاد کرده که «نوع نظام حاکم در این کشورها به چه سمتی در حال حرکت است؟»؛ چراکه در دوره‌ای از تاریخ این کشورها، حرکت‌های به‌سوی دموکراسی صورت پذیرفت اما به دلایلی به دیکتاتوری منجر شد. فرایند دموکراتیک‌سازی در عصر مدرن نیاز به بازتعریف مجدد مفاهیم دموکراسی دارد؛ به‌طور کلی دموکراتیک‌سازی فرایندی است که در جوامع مختلف غربی و غیره تجربه شده و نتایج متفاوتی داشته است. البته شرایط بومی آن منطقه نیز مؤثر بوده و در چنین شرایط و زمینه‌های متفاوتی است که باید فرایند دموکراتیک‌سازی در خاورمیانه عربی-اسلامی در سنت اسلامی شناخته شود. مفهوم دموکراسی در خاورمیانه به‌خاطر حضور دین اسلام همیشه با چالش‌ها و فرصت‌های زیادی روبرو بوده است. گرچه در برخی از کشورهای خاورمیانه، دموکراسی قابل‌مشاهده با هویت دینی قدرتمند در این مناطق همراه بوده است. مهم‌ترین چالش‌های نظری در منطقه خاورمیانه، نسبت بین مذهب و دموکراسی است که چگونه تبیین و تفصیل شود. در واقع، درمورد ارتباط بین دموکراسی و دین اسلام نظریات مختلفی ارائه شده است. به‌طوری که برخی از نظرات می‌گویند که دموکراسی نیاز به فضای باز، رقابت، پلورالیسم و تساهل دارد؛ حال آنکه اسلام نوعی یکنواختی فکری و انتقدان‌پذیری از اقتدار مذهبی را می‌پذیرد (صالحی، ۱۳۸۴).



پارهای دیگر دموکراسی را یک شیوه حکومت‌داری می‌دانند که ربطی به دین ندارد و حوزه تخصصی آن را فلسفه اخلاق تشکیل می‌دهد. همچنین «قوانین» در دین، الهی و «حکومت» برگرفته از قوانین الهی است؛ اما دموکراسی حاصل جمع بین ملت برای رفاه اکثریت به وجود آمده است. در مقابل این دیدگاه، کسانی هستند که از سازگار بودن مؤلفه‌های دین اسلام با دموکراسی صحبت به میان می‌آورند و می‌افزایند که چه لزومی دارد که ما نمونه‌های از دموکراسی را در جوامع لیبرالیسم و سوسیالیسم محدود کنیم و آن را ملاک تام و تمام دموکراسی به حساب آوریم. پس می‌توانیم در هر جامعه‌ای تعریف از دموکراسی با توجه به فرهنگ و هویت آن جامعه داشته باشیم و اجباری در وارداتی کردن دموکراسی وجود ندارد. از آنجا که حاکمیت اراده مردم در دین اسلام نه تنها مطلوب بلکه متوقع است پس دموکراسی درون دین وجود دارد؛ بنابراین تفاوت اساسی بین دین اسلام و دموکراسی در یک نظام الحادی در نگرش خاص آن‌ها به انسان بستگی دارد (هدایت، ۱۳۹۲)؛ لذا در کشورهایی که بیشتر جمعیت آن‌ها را مسلمانان تشکیل می‌دهند، ماهیت قانون خانواده (چه پدرسالارانه باشد چه نسبتاً لیبرال) عنصری مهم در این زمینه محسوب می‌شود. در این رابطه، بررسی روابط جنسیت و بسیج زنان به سه دلیل اهمیت دارد:

- نخست، همان‌گونه که تحقیقات ماری کاپریولی، والری هادسون و دیگر تحلیلگران نشان می‌دهد، نابرابری جنسیتی در این کشورها، در درگیری‌ها در سطح ملی و درون‌دولتی نقش دارد؛ به عبارت دیگر، می‌توانیم انتظار داشته باشیم زمانی که زنان حضوری قدرتمند در جامعه مدنی و جامعه سیاسی داشته باشند، اعتراضات و درگیری‌ها در این کشورها کمتر خشونت‌آمیز خواهد بود؛
  - دوم، همان‌گونه که ملاهاتون و لورل ولدون اعلام کرده‌اند، استقلال زنان در جامعه مدنی عاملی در جهت پیشرفت سیاست‌های اجتماعی محسوب و سبب اتخاذ سیاست‌های منطبق با زنان می‌شود. در عوض، ظرفیت زنان در سازمان‌دهی، بسیج و ایجاد تغییرات مثبت در جهت احقاق حقوق زنان نشان‌دهنده تغییرات فرهنگی و ساختاری مهم در یک کشور است و این احتمال وجود دارد آن‌ها به جنبش‌های حامی دموکراسی بپیوندند؛
  - سوم، زنان ممکن است برای شکوفا شدن به دموکراسی نیاز داشته باشند و شاید هم خیر، اما برقراری دموکراسی بدون حضور زنان کامل نخواهد بود و یا بر اساس تعصبات مردانه است و در برخی موارد نیز غیرممکن می‌شود (مقدم، ۱۳۹۴).
- در اوایل سال ۲۰۱۳، در هیچ جایی برابری مطالبات بر اساس روابط جنسیتی وجود نداشت، اما روابط جنسیتی بر اساس اصول پدرسالارانه بیش از همه بر سوریه، یمن، لیبی و مصر حاکم بود. در مغرب و تونس، اکثراً این زنان روستایی بودند که در انجام امور خانه‌داری مطیع مردان بودند و به حقوق خود بر اساس قانون خانواده که در سال ۱۹۵۶ م. در تونس به تصویب رسید و همچنین قانون خانواده که در سال ۲۰۰۴ م. در مغرب اصلاح شد، بی‌توجه بودند. تحقیقات مقایسه‌ای درباره تحرکات زنان که در سال ۱۹۹۵ م. آغاز شد، مشخص کرد که در آستانه بهار عربی، حضور اجتماعی زنان، حقوق آن‌ها بر اساس قانون و ظرفیت‌ها برای اقدام جمعی در سراسر منطقه از کشوری به کشور دیگر به صورت قابل توجهی متفاوت است (مقدم، ۱۳۹۴).
- در همین راستا یکی از چالش‌های مهم زنان در جهان عرب، تصور اکثر آن‌ها از تعارض فعالیت اجتماعی و حضور در صحنه‌های مختلف، با دین‌داری و مسلمان بودن ایشان می‌باشد و شاید همین مسئله موجب شده نقش خیلی پررنگی در این عرصه از حضور زن مسلمانی که به مبانی دینی خود پایبندی دارد، مشاهده نشود. بهار عربی فرصتی بود تا زن‌ها به بازخوانی نقش خود وادار شوند و موجب شد زن مسلمان در جهان عرب، احساس کند که می‌تواند در کنار حضور سیاسی، پایبندی به مبانی دینی خود نیز داشته باشد. بهار عربی، روحیه جدیدی در زنان عرب ایجاد کرد، با ظهور این انقلاب‌ها باوری در آن‌ها ایجاد شد که می‌توانند با وجود پایداری در مبانی دینی و اعتقادی، ایفاگر نقشی مثبت باشند؛ اما نکته بسیار مهم اینکه کسانی که رهبری این جوامع را به عهده می‌گیرند باید به این نقش توجه داشته باشند و در غیر این صورت تقابل‌هایی ایجاد خواهد شد. در تونس، این تقابل‌ها به وجود آمد یا به تازگی در لیبی این بحث مطرح است که محدودیت‌هایی را به عنوان زنان مسلمان می‌خواهند بر آن‌ها اعمال کنند (قابل دسترس در سایت حقوق بشر در ایران، ۱۸ شهریور ۱۳۹۱، کد خبر: ۲۷۴۱۶).
- ضرورت سیاست‌گذاری در جریان تحولات سیاسی-اجتماعی در هر جامعه‌ای امری اجتناب‌ناپذیری می‌باشد (عبدالخانی و نصرآبادی، ۱۳۹۰). لذا در ادامه به نقش زنان در تحولات سیاسی-اجتماعی اخیر کشورهای عربی می‌پردازیم.

— یمن

در یمن زنان هنوز وزن سنگین رویه‌های قومی، فقر و سنت‌های مذهبی را بر دوش خود احساس می‌کنند. قانون اساسی کشور هیچ ماده تبعیض‌آمیزی ندارند، اما قوانین عرفی و دسترسی محدود زنان به آموزش بسیاری از زنان یمنی سواد خواندن و نوشتن دارند و تنها ۵ درصد از کل جمعیت نیروی کار این کشور را زنان تشکیل می‌دهند. نقش مهمی که زنان یمنی در صنایع داشتند، هنوز برای بسیاری از شاهدان تعجب‌آور است. مردان و زنان دوشادوش یکدیگر در اعتراضات یمن شرکت داشتند. امروز زنان یمن بخش مهمی از نیروهای مهم کنشگر اجتماعی و سیاسی این کشور به حساب می‌آیند (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰).

زنانی یمنی موانع اجتماعی و قانونی به‌ویژه در زمینه خانوادگی و نوع بنیادگرای اسلام را که ریشه در فرهنگ دارد، تجربه کردند؛ اما بین سال‌های ۱۹۶۷ م. تا ۱۹۹۰ م، یمن به دو بخش «جمهوری خلق دموکراتیک یمن در جنوب (مشهور به کوبای خاورمیانه)» و «جمهوری یمن (که محافظه‌کارتر بود)» در شمال تقسیم شد.

در انتخابات ۱۹۷۸ م. در جمهوری خلق دموکراتیک یمن زنان ۱۰٪ منتخبان را تشکیل دادند و سمت‌هایی را در شورای خلق عالی تصاحب کردند. حزب سوسیالیست یمن حقوق زنان را بهبود بخشید و خود را «نگهبان حقوق زنان» نامید. پس از اتحاد این تصمیم، شرایط زنان به سبب نفوذ سیاست‌های اسلامی و همچنین عقب‌ماندگی و قبیله‌گرایی تنزل یافت. در بند سه قانون اساسی این کشور آمده است: «شریعت اسلامی منبع همه قوانین محسوب می‌شود»؛ همچنین در بند سی‌ویک قانون اساسی ذکر شده است: «زنان خواهران مردان هستند». مطابق این مواد، آن‌ها حقوق و وظایفی دارند که از سوی شریعت مقرر شده و به حالت قانون درآمده است (مقدم، ۱۳۹۴).

در آستانه بهار عربی، یمن فقیرترین کشور در منطقه خاورمیانه و از بالاترین نرخ بی‌سوادی، نرخ باروری و مرگ و میر نوزادان و کودکان را به خود اختصاص داده بود. زنان در معرض خشونت‌های خانوادگی و تبعیض قرار داشتند و از روند سیاسی کنار گذاشته شده بودند و محدودیت‌هایی برآبادی‌های شخصی و رفت‌وآمدهایشان اعمال می‌شد. زنان برای داشتن کارت هویت شخصی به اجازه یک مرد نهمان (ولی) نیاز دارند. یک دختر از سه دختر در یمن، قبل از سن هجده‌سالگی ازدواج کی کند و اعضای محافظه‌کار پارلمان این کشور با ایجاد محدودیت سنی برای ازدواج دختران مخالفت کرده‌اند.

پیش از آغاز جنگ یمن در سال ۲۰۱۵ م، کنشگران برابری خواه در این کشور، به دنبال تغییرات اجتماعی و اصلاح قوانین بودند و حرکت‌ها و جریان‌های متعددی در این راستا به راه انداختند. چند سال جنگ در یمن، وضعیتی ایجاد کرد که هم خشونت علیه زنان تشدید و هم مطالبه‌گری‌ها و مبارزات علیه تبعیض جنسیتی به حاشیه برود. در فقدان دولت قدرتمند مرکزی، کشور دچار فروپاشی امنیتی شده و آمار بیکاری به شدت بالا رفته است. اگرچه تحقیقات جدیدی در زمینه آزار جنسی صورت نگرفته اما بسیاری از یمنی‌ها می‌گویند به‌وضوح خشونت‌های خیابانی علیه زنان افزایش پیدا کرده و وضعیت در کمپ‌های آوارگان جنگی یمن هم به مراتب وخیم‌تر گزارش شده است؛ به گونه‌ای که برخی از زنان می‌گویند از ترس آزارهای کلامی و فیزیکی گسترده جرأت بیرون آمدن از کمپ را ندارند. نبود قانون جامع منع آزار جنسی و همچنین فقدان سازوکارهای نظارتی و گزارش هم وضعیت را تشدید کرده و تحقیقات سازمان‌های Care و Oxfam و GenCap نشان می‌دهد که الگوی عمومی تخریب روابط جنسیتی و به حاشیه راندن زنان از مشارکت اجتماعی و تصمیم‌گیری در یمن درگیر جنگ در جریان است.

طبق گزارش سال ۲۰۱۷ م. مجمع جهانی اقتصاد در خصوص شکاف جنسیتی، یمن در میان ۱۴۴ کشور در رتبه آخر قرار می‌گیرد؛ این رتبه‌ای است که یمن ۱۱ سال به‌طور متوالی یدک کشیده است. روابط جنسیتی در یمن بر اساس سنت‌های متکثر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی شکل گرفته است. شمال یمن به‌طور تاریخی محافظه‌کارتر از جنوب بوده است و در این میان شکاف اجتماعی عمیق میان مناطق شهری و روستایی را نباید نادیده گرفت. زنان یمنی تحت تبعیض‌های جنسیتی سیستماتیک قانونی و اجتماعی هستند. خشونت مبتنی بر جنسیت (ازدواج اجباری، کودک همسری، آزار جنسی، خشونت خانگی، قوانین نابرابر ارث و طلاق و...) در این کشور، پیش از جنگ هم معضله جدی بود. اگرچه دولت یمن نیز



تلاش‌هایی مانند تصویب استراتژی توسعه سلامت زنان و استراتژی توسعه و پیشرفت زنان در راستای بهبود وضعیت این قشر انجام داده، اما اجرای ضعیف در کنار هنجارهای فرهنگی و مذهبی جامعه یمنی این مصوبات را بی‌نتیجه باقی گذاشته است. مشارکت فعالانه زنان در انقلاب یمن در سال ۲۰۱۱ م، تصورات کلیشه‌ای نسبت به حضور زنان در جامعه یمنی را به چالش کشید. تا جایی که سال ۲۰۱۴ م. زنان بیش از یک‌چهارم شرکت‌کنندگان کنفرانس گفت‌وگوی ملی را تشکیل دادند و با همین مشارکت توانستند در قانون اساسی جدید امتیازاتی نظیر سهمیه ۳۰ درصدی در پارلمان و افزایش سن ازدواج به ۱۸ سال به دست آورند؛ البته این مشارکت‌ها با انواع تهدید و حملات فیزیکی و غیرفیزیکی روبرو بود، اما سازمان‌های مردم‌نهاد به حمایت از افزایش مشارکت زنان پرداختند و روزبه‌روز تعداد زنانی که وارد سازمان‌های جامعه مدنی یا احزاب می‌شدند، افزون می‌گشت (خبرگزاری خبر آنلاین، ۱۳۹۸، کد خبر: ۱۲۷۸۱۲۶).

حضور زنان در جنبش سیاسی اجتماعی یمن به سه گونه بیان می‌شود:

- حضور مستقیم: این حضور از طریق مشارکت بسیجی‌وار، جمعی و خودجوش در عرصه اجتماع صورت می‌گیرد. این نوع مشارکت در دو سطح شکل می‌گیرد: (الف) **سطح عمومی**: مشارکت در این سطح می‌تواند به‌صورت شرکت در تجمع‌ها، گردهمایی‌ها و تظاهراتی باشد که هم‌سطح با مردان صورت می‌گیرد باشد؛ (ب) **سطح نخبگان**: مشارکت در این سطح می‌تواند از طریق پذیرش مسئولیت‌های اجرایی، سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی باشد؛ در این زمینه خانم «توکل عبدالسلام» فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده است.
- حضور غیرمستقیم: مشارکت در این حضور از طریق نفوذ سیاسی و پشتیبانی از همسران، پدران، فرزندان و برداران صورت می‌گیرد. می‌توان گفت که زنان در این نوع مشارکت بیشتر حضور معنوی خود را ایفا می‌کنند. پرورش فرزندان و مردان انقلاب، نقش آفرینی، تشویق و حمایت فرزندان، همسران، خود برای مبارزه؛ صبر و شکیبایی، مساعدت و تحمل مشکلات ناشی از مبارزه از این نوع مشارکت می‌باشند.
- حضور مجازی: زنان در این حضور از طریق شبکه‌های اجتماعی از قبیل اینترنت، فیس‌بوک و توییتر فعالیت‌های خود را اجرا می‌کردند (حزب‌بوی و علم، ۱۳۹۳).

#### - سوریه

هشت سال بعد از آغاز این درگیری، بحران سوریه بیش از ۶.۶ میلیون نفر را در داخل خانه آواره کرده و میلیون‌ها سوری دیده می‌شوند که در مرزهای خود پراکنده‌اند. بحران طولانی بشردوستانه در سوریه عواقب مخربی برای زنان و دختران به همراه دارد و زنان و دختران سوری با بحران‌های متفاوتی از ناامنی غذایی گرفته تا از بین رفتن فرصت‌های تحصیلی، عدم وجود آب سالم یا خدمات بهداشتی و همچنین میزان بالای خشونت مبتنی بر جنسیت، روبرو هستند. در ۶۹ درصد جوامع، ازدواج زودرس به‌عنوان نگرانی گزارش شده و سازمان ملل متحد زنان در تلاش است تا نیازهای زنان و دختران پناهنده را برطرف سازد و رهبری خود را در زمینه حل مناقشات ایجاد صلح و بهبودی ارتقا بخشد.

تقریباً ۲۰۰ رهبر زن سوری در یک کنفرانس در بیروت، لبنان، از ۲۵ تا ۲۶ ژوئن ۲۰۱۸ م، درمورد چگونگی پیشبرد حقوق زنان در سوریه گرد هم آمدند. این کنفرانس به همت سازمان ملل متحد زنان، از سال ۲۰۱۴ م. بخشی از حمایت و ایجاد ائتلاف با رهبران و فعالان زن سوری بود. در فوریه سال ۲۰۱۶ م، اولین هیئت مشورتی زنان سوری، متشکل از ۱۲ نماینده مستقل جامعه مدنی با پیشنهادها، تأسیس شد. آن‌ها مرتباً با نماینده ویژه سازمان ملل متحد برای سوریه مشورت می‌کردند و به‌طور رسمی در مذاکرات صلح گنجانیده می‌شدند. شش عضو هیئت مشورتی از گروهی از رهبران زن سوری جمع شده بودند که در جلسه‌ای که زنان سازمان ملل متحد هنگام آغاز روند صلح سوریه تشکیل داده بودند گرد هم آمده بودند.

به گفته «هیبا قاساس» (مشاور برنامه و رئیس بخش زنان عربی زنان سازمان ملل متحد) ایجاد ائتلاف با زنان سوریه و در میان آن‌ها بسیار مهم است: «زنان سازمان ملل متحد برای نقش صحیح خود به‌عنوان صدای صلح، با زنان سوریه طرفداری می‌کردند. ظرفیت‌های رهبری آن‌ها اجتماع زنان با سوابق و نظرات متنوع و حمایت از آن‌ها در روند شناسایی و اتحاد پیرامون یک برنامه مشترک برای صلح» (به نقل از سایت زنان سازمان ملل متحد، ۲۰۱۸ م.).



هم‌اکنون در سوریه تنها مردان سوری از حکومت بر حق خود دفاع نمی‌کنند، بلکه زنان سوری نیز به میدان آمده‌اند تا به همگان ثابت کنند که هیچ‌گاه پشت نظام خود را خالی نمی‌کنند. اعضای تکاور گردان زنان (که بخشی از ارتش سوریه هستند)، تنها بخشی از زنان سوری هستند که راه نفس کشیدن داعش را تنگ کرده بودند. این گردان به‌منظور حمایت از ارتش سوریه در مقابل تروریست‌های داعش و جبهه‌النصره در تابستان سال ۲۰۱۴ م. تأسیس شد؛ آن‌ها پس از صرف چند ماه آموزش در یک آکادمی نظامی قبل از اعزام به نیروهای حرفه‌ای و کاربلد تبدیل شدند. این گردان متشکل از حدود ۸۰۰ زن می‌باشد که به‌منظور «ارتقای نقش زنان سوریه» ایجاد شد. زنان در شمال شرق سوریه و در استان حسکه، به پست‌های بازرسی در این منطقه دورافتاده در نزدیکی ترکیه و عراق خدمت می‌کردند (خبرگزاری خبر آنلاین، ۱۳۹۴، کد خبر ۴۹۴۲۷۵).

## - بحرین

بحرین در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ م، قیام عظیم مردمی را تجربه کرد که در آن تعداد زیادی از زنان با سوابق مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی برای مطالبه از حقوق بیشتر، آزادی و دموکراسی به خیابان‌ها رفتند و با سرکوب وحشیانه وزارت امور داخله و نیروی دفاعی بحرین مواجه شده که منجر به کشته شدن هفت نفر از تظاهرکنندگان و زخمی شدن آن‌ها گردید. با توجه به محکومیت‌های دیپلماتیک و افزایش خشم عمومی، دولت نیروهای مسلح خود را ترک کرد تا به فضای عمومی در اختیار مردم قرار گیرد که در آن بتوانند نارضایتی و خواسته‌های خود را ابراز کنند. اینجاست که آرزوها برای آینده بحرین در یک برنامه تدوین می‌شود و ده‌ها هزار زن بحرینی با خواسته‌های آینده‌ای دموکراتیک‌تر و عادل‌تر در حال ادعای خود هستند (Lulu, 2011).

هنگامی که بهار عربی راهی بحرین شد، مقامات بحرین سریعاً برای سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز با خشونت اقدام کردند. آن‌ها معترضان را به دلیل استفاده از حقوق خود در آزادی بیان و اجتماعات، بازداشت، شکنجه کرده و به قتل رساندند. دولت سنی آل‌خلیفه به‌طور خاص رهبران مخالف سیاسی را که عمدتاً از اکثریت شیعه بحرین و دیگر مدافعان حقوق بشر تشکیل شده بود، هدف قرار داد. زنان نیز در اعتراضات نقش مهمی داشتند و بسیاری از عواقب ناشی از فعالیت خود متحمل شدند. دادگاه امنیت ملی و دادگاه نظامی اضطراری بحرین، به زنانی که مخالفت خود را ابراز کردند، احکامی تا ۱۵ سال زندان داد. مانند بسیاری از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) که در بهار عربی شرکت می‌کنند، افزایش مشارکت زنان در قیام بحرین لزوماً برای حقوق زنان پیشرفت نکرده است و در این میان، مخالفان سیاسی بحرین، خواستار اصلاحاتی نظیر قانون‌گذاری و اجرای برابری بین جنسیت‌ها نمی‌شود. این امر به این دلیل است که برخی از رهبران روحانی شیعه از بزرگ‌ترین احزاب مخالف سیاسی در بحرین، زنان را از نقش رهبری محدود می‌کنند. این طرد با همکاری رویکرد سطح پادشاهی در برابر برابری جنسیتی، فضای کمی برای زنان تأثیر می‌گذارد تا بتوانند در امور سیاسی نقش‌آفرینی کنند. با وجود این موانع، زنان بحرینی همچنان در برابر بی‌عدالتی‌های سیستمی که دولت بر آن‌ها تحمیل کرده، مقاومت می‌کنند و خواستار پیشرفت اجتماعی در سراسر کشور هستند (Kader, 2016).

زنان بحرینی در طول سه سال انقلاب این کشور ثابت کردند که در تمام عرصه‌ها حضور فعال، پررنگ و تأثیرگذاری دارند و با وجود قرار گرفتن در سخت‌ترین شرایط در تمام عرصه‌ها حضور فعال، پررنگ و تأثیرگذاری دارند، چه زمانی که به‌عنوان مقتول بودند، چه زندانی و محبوس، چه مادر شهید و یا مجروح و انقلابی دربند همه و همه خود را بی‌همتا و بی‌نظیر نشان دادند. آن‌ها به همان اندازه که مادر، زن خانه‌دار، پزشک، پرستار، کارمند، دانشجو و دانش‌آموز موفق هستند، حضوری فعال در کنار مردان در میدان‌های مختلف انقلاب داشتند.

البته این اولین باری نیست که بحرین شاهد حضور مختلف زنان این کشور در عرصه‌های مختلف، از جمله عرصه سیاسی است و اعطای حق مشارکت در عرصه سیاسی از سال ۱۹۷۳ م. به زنان بحرینی در قانون اساسی، بیانگر جایگاه والای زن بحرینی در این کشور است. تاریخ مبارزاتی کهن و ریشه‌دار زنان بحرینی این حق را به آن‌ها داد تا فعالیت‌های خود را به‌صورت قانونی در عرصه سیاسی نیز دنبال کنند.



آنچه فعالیت‌ها زنان انقلابی بحرینی را به‌ویژه طی سه سال اخیر تحت‌الشعاع قرار داده، ظهور زنان فعال حقوقی و سیاسی است که تا پیش از انقلاب ۲۰۱۱ م. در خفا فعالیت می‌کردند. این انقلاب موجب شد تا نقش آن‌ها در افشای سرکوبگری‌ها و ظلم و ستم‌های روا داشته شده از سوی نظام حکم و میزان و حجم نقض‌های صورت گرفته بیش از پیش آشکار و هویدا شود. به همین دلیل است که حضور زنان بحرینی در میدان و در عرصه‌های مختلف مشارکت در اعتراضات و سازمان‌دهی آن‌ها و حتی رهبری میدانی قابل‌ملاحظه است. این موضوع بیانگر درک واقعی و حقیقی ایشان از تحرکات سیاسی و تحولات جاری در این عرصه کشور است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲، کد خبر ۲۸۶۱۴۲).

در ژانویه ۲۰۱۶ م. هیئت زنان سازمان ملل متحد پولی را از خاندان حاکم بحرین دریافت کرد تا در برابر آن پنجمین دوره اعطای جایزه شاهزاده سبیکه بنت ابراهیم (همسر پادشاه بحرین) را در این کشور برگزار کنند. جایزه‌ای که قرار است به سازمان‌ها و مؤسسات برای احترام آن‌ها به زنان و تلاش آن‌ها برای توانمندسازی زنان در جامعه به آن‌ها اعطا شود و این در حالی بود که بحرین همچنان به سیاست حمله به زنان مدافع حقوق بشر ادامه می‌داد، زنانی که در خط مقدم درگیری و مطالبه عدالت و حقوق اساسی خود بودند. تلاش نظام بحرین برای ترساندن زنان امر جدیدی نیست و از زمان انقلاب ۲۰۱۱ م. تاکنون زنان بحرینی انقلابی و فعال در زمینه اینترنت و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی با این تهدیدها روبرو بوده‌اند؛ اما این زنان به رسوا کردن نقض حقوق بشر در خیابان‌های بحرین پرداختند و از جامعه بین‌الملل خواستند برای حمایت از حقوق و آزادی‌های آن‌ها کاری بکنند و همین فعالیت‌ها بود که توانست توجه جهان را به تظاهرات مردمی بحرین و مطالبات آن‌ها جلب کند (خبرگزاری رسمی حوزه، ۱۳۹۵، کد خبر: ۳۹۶۵۹۶). با این حال بحرین نخستین کشوری بود که زنان حق رأی عمومی و مهم‌تر اینکه حق کاندیدا شدن برای انتخابات پارلمانی را در سال ۲۰۰۵ م. اعطا کرد. در این سال هیچ زنی وارد پارلمان نشد اما در انتخابات ۲۰۰۶ م. «لطیفه القاند» موفق به ورود به مجلس شد. رژیم بحرین در همان سال نخستین قاضی زن را انتخاب کرد و قانونی را لغو کرد که بر اساس آن زنان برای گرفتن گذرنامه به اجازه یک مرد نیاز داشتند. همچنین کمترین سن ازدواج برای دختران پانزده‌سالگی تعیین شد. بحرین با وجود آنکه درآمد بالایی دارد، اما گزارش‌های جهانی در زمینه حضور و حقوق زنان حاکی است این کشور در میان کشورهایی قرار دارد که از پایین‌ترین شاخصه‌ها در زمینه پیشرفت زنان برخوردارند. دولت این کشور محدودیت‌هایی را برای زنان قرار داده و حتی دستور تعطیلی پناهگاه‌های زنان و دیگر ابتکار عمل‌های مشابه را صادر کرد (مقدم، ۱۳۹۴).

#### - تونس

تونس کشوری در شمال آفریقا جایگاه مهمی در تاریخ حقوق زنان در جهان عرب به خود اختصاص داده است. این کشور از زمان انقلاب در سال ۱۹۵۶ م. تا انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ م. دو موج سیاست اصلاحات جنسیتی تحت هدایت دو رهبر توتالی‌تر (تمامیت‌خواه) را پشت سر گذاشته است (گوهری، ۱۳۹۳). وقتی تونس هنوز مستعمره فرانسه بود، اکثریت زنان تونسی از نقاب استفاده می‌کردند. آن‌ها اغلب بی‌سواد بوده و شغلی نداشتند؛ اما با شروع جنبش استقلال کشور، صدای برابری میان زن و مرد شنیده شد. به‌طوری که در اوایل قرن بیستم، بسیاری از خانواده‌های شهری دختران خود را به مدرسه می‌فرستادند و وقتی تونس استقلال خود را در ۱۹۵۶ م. به دست آورد، «حبیب برقیه» مرتباً از نیاز به همه مردم اعم از زن و مرد در جامعه تونسی صحبت می‌کرد. بر طبق آمار، میزان بی‌سوادی زنان و دختران از ۹۶ درصد در سال ۱۹۵۶ م. به ۳۱ درصد در سال ۲۰۰۴ م. رسیده است. در طول این سال‌ها، گرچه نرخ بی‌سوادی کاهش پیدا کرده، اما همواره تعداد زنان شاغل بسیار کمتر از مردان بود. البته علیرغم جمعیت حداکثری مسلمین در تونس، اکثر زنان بعد از اتمام دوران ابتدایی دیگر ادامه تحصیل نمی‌دهند، زیرا یکی از دلایل عمده این امر، غدن کردن حجاب در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌هاست. همچنین در سال ۱۹۵۶ م، «قانون منزلت شخصی» وضع شد که بر اساس آن چندهمسری منسوخ و حق درخواست طلاق به زنان داده شد؛ همچنین حداقل سن برای ازدواج تعیین و رضایت طرفین برای ازدواج الزامی گردید. علاوه بر این، بیشتر زنان در سال ۱۹۵۷ م. حق رأی به دست آوردند و در سال ۱۹۵۹ م. حق جستجوی کار به آنان داده شد. با اعلام «اصل برابری» توسط قانون اساسی تونس، زنان در سیستم قضایی از موقعیتی خاص برخوردار شدند و توانستند وارد بخش‌های مشاغل غیرسنتی مانند پزشکی، ارتش و مهندسی شده و



برای خود حساب بانکی باز کنند یا وارد عرصه تجارت شوند. در سال ۱۹۶۲ م، زنان به قانون کنترل زاد و ولد، دسترسی پیدا کردند و در ۱۹۶۵ م، سقط‌جنین برای آنان قانونی شد؛ این در حالی بود که چنین عملی تا هشت سال پس از آن، برای زنان آمریکایی تصویب نشده بود. جالب آنکه علیرغم تضاد مشخص، در سال ۱۹۹۳ م، تلاش فمینیست‌ها و لابی‌های سازمان‌های زنان، منجر به اصلاحات ویژه‌ای در «قانون منزلت شخصی» شد. سال‌ها به نظر می‌رسید که زنان تونس از حقوق بسیاری برخوردارند، در حالی که واقعیت غیر از این است. هر دو حکومت «حبیب برقبیه» و «زین‌العابدین بن علی» حکومت‌های دیکتاتوری بودند که حقوق اولیه و شهروندی زنان نظیر انتخابات سالم و مشارکت واقعی اجتماعی و سیاسی را سرکوب کرده بودند.

پیش از انقلاب سال ۲۰۱۰ م، دولت تونس به علت اعمال سیاست‌های ضدحجاب (در کشوری که ۹۸ درصد جمعیت آن مسلمان هستند)، در میان بسیاری از مسلمانان، بدنام بود. هر دو حکومت «برقبیه» و «بن علی» به دنبال ریشه‌کن کردن سنت‌های اسلامی بودند؛ بنابراین هم حق مسلم آزادی بیان را نفی می‌کردند و هم از اجرای ضروریات اسلام جلوگیری می‌نمودند. این موضوع در سال ۱۹۸۱ م، در حالی به اوج خود رسید که «حبیب برقبیه» قانون شماره ۱۰۸ را تصویب کرد و بر اساس آن داشتن حجاب برای زنان تونس در ادارات دولتی ممنوع شد (به نقل از مرکز تحقیقات زنان و خانواده).

انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ م، تونس تحولات عظیمی در خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال داشت. این انقلاب با سرایت به سایر کشورهای منطقه بسیاری از شکاف‌های بالقوه موجود در جوامع منطقه از جمله شکاف قومی-مذهبی و شکاف ایدئولوژیک اسلام‌گرایی و سکولاریسم را رقم زده است. مسئله زنان به‌عنوان یک مسئله تاریخی در تونس در مرکز این شکاف قرار گرفته و بر روند شکل‌گیری آن تأثیر نهاده، به‌گونه‌ای که درک پیامدهای انقلاب تونس در حوزه زنان تنها در این بستر امکان‌پذیر است. انقلاب تونس شاهد مشارکت طیف‌های مختلف اجتماع از جمله زنان بوده و زنان هم به‌صورت فردی و هم در قالب سازمان‌های زنان همچون انجمن تونس زنان دموکرات (ATFD)، حضور چشمگیری از خود به نمایش گذاشتند. «سپهر بالحسین» مدیر فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، حضور زنان تونس در قیام عمومی را این‌طور توصیف کرد: «در جریان انقلاب تونس زنان و مردان برابر بودند. زنان از همه سنین با پیشینه‌های اجتماعی متفاوت و از مشاغل مختلف د راهپیمایی‌ها مشارکت داشتند؛ اما حضور فعال زنان هزینه‌های سنگینی برای آنان داشت. در جریان اعتراضات آن‌ها در معرض اشکال خاصی از خشونت از سوی پلیس از جمله آزار جنسی و تجاوز قرار گرفتند». طبق گزارش ATFD در روزهای ۱۱ و ۱۲ ژانویه به تعدادی از دختران بازداشت شده توسط نیروهای ویژه بن علی در شهرهای «قصرین» و «طحلا» تجاوز شد. همچنین در روزهای ۱۴ و ۱۵ همان ماه در پایتخت چندین زن که در وزارت کشور تحت بازداشت بودند مورد تجاوز قرار گرفتند؛ مانند انقلاب‌های پیشین اینجا نیز زنان هزینه‌های بیشتری برای پیروزی پرداختند. اما فمینیست‌های تونس پیروزی انقلاب و شرایط برآمده از آن را فرصتی برای رهایی کامل جنبش زنان از سیطره حکومت و فمینیسم دولتی یافتند. قرار گرفتن «لیلیا لابی» فعال جنبش زنان در رأس وزارتخانه زنان در دولت موقت، نخستین موفقیت این جنبش بود؛ او وزارتخانه‌ای را که مشهور بود بیشتر به بانوای اول خدمت می‌کند تا به زنان تونس، متحول کرد و از مهم‌ترین خدمات او در زمان تصدی کوتاه‌مدتش در این وزارتخانه شناسایی حق زنان برای داشتن حجاب، مطالعه سهم مساوی جنسیتی برای زنان در انتخابات، شناسایی رسمی سازمان‌هایی که در رژیم پیشین به حاشیه رانده شده و اعلام حذف حق شرطه‌ای اعمال‌شده در پذیرش کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان (طاهری، ۱۳۹۳).

در طول انقلاب و حتی سال‌ها پیش از آن، هزاران زن آغاز به فعالیت‌های اعتراض‌آمیز مدنی و تظاهرات در خیابان‌ها کردند. زنان از هر گروه و طبقه فریاد اعتراضشان بلند بود و در کنار مردان برای رسیدن به اهداف انقلاب فعالیت کردند. آن‌ها نه تنها در طول دوره یک‌ماهه انقلاب، بلکه در آماده‌سازی این انقلاب، مخصوصاً در کشمکش‌های اتحادیه بازرگانی، جایی که زنان به‌طور انبوه بسیج شدند، هم نقش داشتند. به‌عنوان مثال، در ابتدای سال ۲۰۰۲ م. و به دنبال «موافقت‌نامه مالی فایبر» که صنعت نساجی را تحت تأثیر قرار می‌داد، این زنان بودند که شروع به منازعه، اعتصاب و تحصن کردند. این موج تظاهرات توسط زنان که نشان‌دهنده روحیه مبارزه‌جویانه‌ی‌شان بود، منجر به ایجاد «دیوان اجتماعی تونس» شد. زنان همچنین با ایجاد



روحیه و فرهنگ مخالفت با بن علی، در منازعه‌های دموکراتیک برای حقوق بشر دخیل بودند. آن‌ها از سرکوب و فساد صحبت کردند و برای دموکراسی، آزادی و حقوق زنان جنگیدند. نمونه دیگر، حرکت معدنچیان در ۲۰۰۸ م. است که پیش‌درآمد مهمی برای انقلاب تونس به‌شمار می‌رود؛ این حرکت نیز توسط زنان هدایت شد. مادران کارگران جوانی که برای کارآموزی پذیرفته نشده بودند، در خیابان‌های منطقه گافسا تحصن کردند که این امر نهایتاً منجر به تظاهرات معدنچیان شد (به نقل از مرکز تحقیقات زنان و خانواده).

در همین راستا «ایلیا جزایری»، کارشناس جهان عرب می‌گوید: «زنان تونسی در انقلابی که تونس شاهد آن بود، کمتر از مردان تونس نقش نداشتند. اولین عکسی که منتشر شد در رسانه‌های جهان از اعتراض‌های مردم تونس عکس دختر جوانی بود که لباس مدرنی به تن کرده و تابلویی در دست دارد به زبان فرانسه که روی آن نوشته "بن علی برو و ما را رها کن!".

زنان به همراه مردان در تمام خیابان‌ها در جنگ‌وگریزها، تظاهرات و اعتصابات حضور داشتند، به‌اندازه مردان زخمی شدند، به‌اندازه مردان کشته دادند و به‌اندازه مردان زندان رفتند. نقش زنان در انقلاب تونس بسیار پررنگ بود. این منطقه به هر حال یک منطقه مردسالار است. هر جا ببینند حضور زن‌ها تضاد دارد با منافعشان یا خواسته‌ها و تعصب‌های خودشان، مانع می‌شوند. شاهد آن هم حضور تنها دو زن در دولت موقت است. یکی خانم «مفیده طلالی»، وزیر فرهنگ و دیگری «لیلا العبیری» وزیر امور زنان (کریمی‌مجد، ۱۳۸۹، به نقل از خبرگزاری رادیو فردا).

اعتراضات و شورش‌های مردمی در تونس به حاکمیت یکی از خشن‌ترین دولت‌های منطقه یعنی دیکتاتوری بن علی پایان داد. نقش زنان را در این پیروزی پرشکوه نمی‌توان نادیده گرفت. زنان تونسی دوش‌به‌دوش مردان به میان‌ها آمدند و با سر دادن شعارهای «تان، آزادی و کرامت انسانی» در سقوط دیکتاتوری نقش برجسته‌ای ایفا کردند. در این میان دو زن کشته شد و تعدادی زخمی شدند و همچنین مورد خشونت و سرکوب پلیس از جمله ضربات باتوم قرار گرفتند. یکی از درس‌های مهم انقلاب تونس به‌مانند تمامی انقلاب‌های دیگر این است که حضور سازمان‌یافته کارگران برای دستیابی به حتی حداقل‌ترین خواسته‌ها حیاتی است. آنچه که کمر دیکتاتوری در تونس را شکست، نقش اتحادیه سراسری کارگران بود تونس بود که با فراخوان اعتصاب عمومی که نیروی عظیمی را علیه دیکتاتوری بن علی بسیج کرد. فراخوان‌های اعتصاب اتحادیه سراسری کارگران تونس و حمایت فعال دانشجویان از آن تداوم حضور مردم و ادامه مبارزه را تضمین کرد و سرانجام به دیکتاتوری بن علی پایان داد. در این میان جا دارد که به شرکت سازمان‌یافته زنان در این مبارزات اشاره کرد. پروین اردلان از فعالان جنبش زنان ایران در این رابطه می‌گوید: «تونس به‌رغم سرکوب سیاسی، دارای اتحادیه‌های گسترده کارگری و اتحادیه‌های زنان است و تغییرات اخیر در تونس شورشی بی‌پشتوانه فکری و عملی نیست.» با وجود سرکوب فراگیر در دوران دیکتاتوری بن علی که برگزاری جلسات زنان برای بحث و بررسی درمورد شرایط و حقوق زنان ممنوع بود، برخی از انجمن‌ها و تشکل‌های زنان توانستند که تحت شرایط سرکوب به فعالیت‌های خود ادامه دهند. سوده راد در یادداشتی با عنوان تونس، انقلاب و مطالبات زنان برابری، جدایی دین از سیاست، شهروندی در این رابطه می‌گوید: «سرکوب و خفقان در دوران بن علی که همچنان بر سیاست تک‌حزبی تأکید داشت، آن‌چنان فراگیر بود که تجمع و گفت‌وگوی سایر احزاب و گروه‌های اجتماعی غیرممکن بود. تا آنجا که با وجود تعهد تونس به کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، حتی برگزاری جلسات زنانه برای بحث و بررسی درمورد شرایط و حقوق زنان ممنوع بود. با این حال در این مدت، جدا از انجمن‌های وابسته به حکومت شبکه‌ها و انجمن‌های محلی غیروابسته نیز به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند.» در میان این مجموعه‌ها، «انجمن زنان دموکراسی خواه تونس» و «انجمن تحقیق و توسعه زنان تونسی» با عملکرد قوی و مستقل از قدرت حاکم، توانستند جایگاه ویژه‌ای در میان تأثیر گذاردن بر حقوق زنان در تونس کسب کنند. از جمله فعالیت‌های اصلی این دو انجمن برگزاری کمپین برابری حق ارث، گشایش و مدیریت مرکز پذیرش و نگهداری زنان قربانی خشونت در تونس و راهاندازی مرکز مشاوره قضایی و انتشارات در این مورد است. یکی دیگر از مشخصه‌های حضور زنان در این انقلاب طرح خواسته‌های سکولار، دفاع از برابر حقوقی زنان و مردان در تمامی عرصه‌ها و جدایی دین از سیاست است. آن‌ها برای طرح این مطالبات از دولت جدید تونس، در روز ۲۹ ژانویه به دعوت انجمن زنان دموکراسی خواه تونس، انجمن تحقیق و توسعه زنان تونسی، کمیسیون زنان اتحادیه زنان شاغل تونسی، جمعیت برابری





مغرب و کمیسیون زنان لیگ حقوق بشر تونس دست به راهپیمایی در یکی از میادین اصلی پایتخت تونس زدند. اصلی ترین شعار این راهپیمایی جدایی دین از سیاست بود. پیش از این نیز تعدادی از زنان تونس با امضا کردن توماری به طرح همین خواسته پرداختند (به نقل از آزادپان، به نقل از سایت جهان زن، ۲۰۱۱/۲/۱۰).

#### - لیبی

زنان در لیبی، مدت ها قبل از قدرت گرفتن رژیم قذافی، سابقه طولانی مشارکت فعالانه در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشور داشتند. در اوایل سال ۱۹۵۵ م، زنان برای تأسیس اولین گروه های زنان تجمع کردند، اما تحت استقلال کامل رژیم از قذافی و رژیم او رنج بردند و تأثیر آن غیرممکن بود. در سال ۱۹۲۰ (پیش از رژیم قذافی) زنان لیبیایی حق داشتند که برای به دست آوردن حق رأی در زندگی اجتماعی و سیاسی مشارکت کنند. با این حال، وقتی قذافی اعلامیه اقتدار مردم را در سال ۱۹۷۷ م. و منشور بزرگ سبز ارائه کرد، حقوق بشر در عصر توده ها در سال ۱۹۸۸ م، این حقوق و آزادی ها تحت فشار محدودیت های حقوق مدنی توسط رژیم قذافی متحمل شد؛ با وجود آن زنان در مسائلی مانند تأمین اجتماعی، کمک به دستیابی به کار و استقلال مالی جایگاه مساوی با مردان دارند. علاوه بر این قوانین سنتی خانواده موضع تبعیض آمیز نسبت به موقعیت زنان در لیبی حفظ کرده است. به ویژه زنان را در زمینه های مربوط به ازدواج، طلاق، حضانت کودک و قوانین در برابر خشونت جنسی بی ضرر می کند (http://www.genderconcerns.org, 2014).

در همین راستا روی کار آمدن معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ م. سبب وضع قوانینی شد که به زنان حقوقی بر اساس شرایط شخصی می داد. رفتن به مدارس ابتدایی و راهنمایی برای همه اجباری شد و زنانی که کار می کردند یک سری حقوق قانونی به دست آوردند. جنبش انقلابی لیبی نیز توسط زنان آغاز شد که طی آن بستگان مردانی که در زندان های سرهنگ قذافی کشته شده بودند دست به اعتراض زدند و زنان معترض نقش محوری در جنبش اعتراض های مردمی در شهرهای خارج از کنترل قذافی داشتند آن ها گلوله ها را در کیف های دستی قاچاق می کردند، به مبارزان تمایل داشتند و غذاهای واحدهای مقدماتی را می پختند و جواهرات خود را برای خرید جیب های جنگی می فروختند و پرچم هایی را که در شهرهای آزاد شده پرواز می کردند، می دوختند؛ اما با سرنگونی معمر قذافی، بسیاری از زنان لیبی سؤال می کنند که آیا انقلاب آن ها هم هست یا نه. البته لازم به ذکر است که برخلاف سرکوب خشونت بار نیروهای مخالف سیاسی در دوران قذافی، زنان تحت حاکمیت او گام های بلندی برداشتند و توانستند به شکل وسیعی وارد دبیرستان و دانشگاه ها شوند. بسیاری از آن ها پزشک وکیل و قاضی شده و چندین زن نیز سمت های مهم دولتی را از آن خود کرده اند (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰).

در جریان انقلاب ۱۷ فوریه که سرنگونی رژیم معمر القذافی ۴۲ ساله را به دنبال داشت، زنان لیبی نقش جدید و ناآشنایی را در یک جامعه سنتی مسلمان محافظه کار ایفا کردند. در لیبی پس از قذافی، زنان برای حفظ و رشد حقوق و مسئولیت های بسیاری تلاش نمودند که اکثر آن ها فکر می کردند، در جریان انقلاب پیروز شده اند اما لیبی در مواجهه با واکنش جدی محافظه کارانه ای قرار داشتند که تهدید به محدود کردن یا انکار حقوق اساسی آن ها می شد و در واقع درگیر انقلابی در درون انقلاب بودند و برای توانمندسازی اجتماعی اقتصادی و سیاسی و برابری جنسیتی می جنگیدند (St John, 2017).

#### - مصر

زنان مصری از ابتدای تاریخ همواره دوشادوش مردان در تمامی عرصه ها شرکت داشته اند. مطالعه تاریخ به ما نشان می دهد که زنان مصری توانایی رهبری و اداره جامعه در بالاترین سطح آن را دارند. امروزه نیز زن بخش مهمی از فرهنگ سازی را به عهده دارد و همراه مردان از جایگاه بارزی در انقلاب ها و حرکت های اعتراضی برخوردار است. پس از نهضت مصر در دوران محمدعلی پاشا (۱۸۴۰-۱۸۰۵ م) بسیاری از متفکران روشنفکر و اصلاح طلب این کشور که اکثراً تحصیل کرده اروپا بودند، شعارهای مرتبط با آزادی زنان را در جامعه مصر سر دادند. از جمله این روشنفکران می توان به «رفاعه رافع الصحطاوی، محمد عبده و قاسم امین» اشاره کرد که به شدت خواستار آزادی زن و خروج وی از حصار خانه و برابر وی در بهره مندی از مشاغل بودند. از اینجا بود که زن مانند مرد به تدریج پایه های تفکر، ابتکار، هنر و بیداری را در جامعه مصر بر پا کرد و از آن زمان پایه های





جامعه مصر به طور یکسان بر دوش مرد و زن بوده است. از سال ۱۹۰۷ م. تا امروز زن مسلمان مصری همواره در کنفرانس‌های سیاسی داخلی و خارجی مشارکت داشته است. برای نمونه خانم «انصر شوقی» است که به درخواست «محمد فرید» رهبر مصر در سال ۱۹۱۰ م. در کنفرانس بروکسل برای دستیابی به استقلال مصر شرکت داشت؛ همچنین می‌توان به خانم «حمیده خلیل» اشاره داشت که در جریان انقلاب ۱۹۱۹ م. به شهادت رسید و بدین ترتیب اولین شهید زن در تاریخ معاصر نام‌گذاری شد. علاوه بر ایشان خانم «صفیه زغلول» همسر «سعد زغلول» رهبر مصر در انقلاب ۱۹۱۹ م. یک نمونه عالی از زن مصری بود که حتی پس از تبعید همسرش راه انقلاب را ادامه داد. (مرودشتی، ۱۳۹۲).

در رابطه با انقلاب اخیر مصر و نقش زنان در آن باید گفت تحولات اخیر آنچه از دید افکار عمومی غافل مانده، نقش و جایگاه زنان سیاستمداران برجسته این کشور در این تحولات و چگونگی رشد جنبش ضدبشری فمینیسم در این کشور است. در این میان، این نکته قابل توجه است که تعداد قابل توجهی از زنان مصری دارای تحصیلات عالی هستند و می‌توان گفت به طور کلی سطح آگاهی‌های سیاسی زنان این کشور نسبت به کشورهای منطقه خاورمیانه در جایگاه قابل قبولی قرار دارد. در این میان «محمد مرسی» با وارد ساختن همسر و دختر خود در جریان رقابت انتخاباتی از آگاهی سیاسی زنان جامعه مصر و حساسیت‌های آنان بهره فراوان برد.

همان‌طور که اشاره شد، موقعیت ویژه سیاسی و فکری مصر باعث ظهور اولین نشانه‌های فمینیستی در جهان عرب در این کشور گردید. فمینیست‌های مصر در اوایل دهه ۱۹۳۰ م. با ایجاد اولین سازمان فمینیستی و برداشتن حجاب خود اعلام موجودیت کردند. حزب فمینیست ملی مصر نیز در سال ۱۹۴۴ م. به منظور گسترش سوادآموزی، ارتقای بهداشت، قانونی شدن سقط جنین و کاهش نرخ زاد و ولد آغاز به کار کرد. چند سال بعد، «عبدالنصر» به زنان امتیازات حقوقی برابر با مردان را داد. سال ۱۹۵۶ م. نقطه عطفی برای جنبش زنان مصر بود؛ در این سال قانونی تصویب شد که برای زنان تمام طبقات جامعه و حتی روستاها حق تحصیل و آموزش در نظر می‌گرفت. پس از آن نیز با رایگان شدن تحصیلات دانشگاهی، زنان با فرصت جدیدی روبرو شدند.

در زمان «انور سادات» قانون خانواده با استقبال فعالان حقوق زنان به تصویب رسید. این قانون امتیازات بیشتری برای طلاق در اختیار زنان می‌گذاشت. پس از آن همواره کسب حقوق برابر در طلاق، حضانت، ارث و... جزء مطالبات فمینیست‌های مصر بوده است. در دوره «حسنی مبارک»، قوانین حوزه زنان با نام بانوی اول مصر، «سوزان مبارک» تصویب می‌شد. برخی از مواد «قوانین سوزان» به این ترتیب است:

- حق دریافت نفقه از سوی زن مصوب (۱۹۸۵ م)؛
- حق طلاق برای زنان (۲۰۰۰ م)؛
- حق حضانت فرزندان تا سن ۱۵ سالگی (۲۰۰۵ م)؛
- حق ملاقات فرزندان پس از طلاق والدین (۲۰۰۶ م) (خبرگزاری شرق، ۱۳۹۲، کد خبر ۲۴۱۶۴۹).

در جریان انقلاب اخیر مصر، سخنرانان زن در میدان تحریر قاهره با شور و هیجان مردم را به ادامه مبارزه فرامی‌خواندند و گروه دیگری غذا می‌پختند و یا به کمک زخمی‌ها می‌شتافتند. در این زمان دعوت یک زن جوان مصری به نام «اسما محفوظ»، به حضور هرچه بیشتر جوانان در تظاهرات خیابانی با چنان استقبالی روبرو شد که از او به عنوان یکی از رهبران انقلاب مصر نام برده می‌شود. لذا می‌توان گفت که زنان و دختران مصری نیز در سازمان‌دهی تظاهرکنندگان شرکت در راهپیمایی‌ها و اعتصاب‌ها حضور داشتند. طبق گزارش‌ها ۲۰ درصد از افرادی که در میدان‌ها تحریر در همان اولین هفته جمع شده بودند را زنان تشکیل می‌دادند. آنچه این انقلاب را ارزشمند ساخت مطالبه آزادی و کرامت بود و نه برابری جنسیتی، به خصوص در کشوری که تاریخ آن همواره مشحون زن‌ستیزی، بنیادگرایی مذهبی و حکومت‌نظامی بوده است (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰). اما از آنجایی که دستاوردهای زنان مصری نوپا و شکننده بود، آن‌ها در پی برگزاری نخستین انتخابات دموکراتیک در این کشور در پاییز سال ۲۰۱۱ م. به قربانیان پس‌روی‌های اسلامی تبدیل شدند و پس از سقوط «حسنی مبارک» زمانی که زنان در تلاش برای احقاق حقوق خود در میدان تحریر قاهره تظاهرات برگزار کردند، در معرض ارباب و خشونت‌های جنسی قرار



گرفتند و زنان معترضی که بازداشت شده بودند، تحت آزمایش‌های باکرگی قرار گرفتند. اوضاع در مصر همچنان متشنج بود و دولت «مرسی» به سبب تمایلات دیکتاتورمآبانه‌اش و همچنین عدم توانایی در برطرف کردن مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم به شدت محبوبیت خود را از دست داد و زمانی که اعتراضات جدید در این کشور برگزار شد، ارتش اخوان المسلمین را از قدرت برکنار کرد (مقدم، ۱۳۹۴).

## بحث و نتیجه‌گیری

فرایند دموکراسی یک فرایند پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد. بیداری اسلامی در کشورهای عربی آفریقا و خاورمیانه را می‌تواند از بعدهای مختلف موردبررسی قرار داد. در پژوهش حاضر سعی شده است نقش زنان در گذار به دموکراسی در کشورهای عربی را موردبررسی قرار دهد. لذا نگارنده در این پژوهش به دنبال پاسخ به این دو پرسش بوده است که «زنان کشورهای عربی از چه جایگاهی در گذار این کشورها به سوی دموکراسی برخوردار هستند؟» و نیز «بهار عربی چه تأثیری بر حضور زنان در جوامع عربی داشته است؟» برای پاسخ به این پرسش‌های با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای، منابع اینترنتی و مقالات و کتب مختلف این فرضیات را مطرح شده که با توجه به حضور و نقش زنان در تحولات سیاسی-اجتماعی از سال ۲۰۱۱ باید گفت نقش زنان در این کشورهای با توسعه ارتباطات و آگاهی بخشی دچار تغییر شده و توانسته‌اند در بحث دموکراسی این کشورهای مثبت عمل کنند.

امروزه یکی از بحث‌های مهم نابرابری مسئله نابرابری جنسیتی است؛ که بسیار موردبررسی قرار گرفته است. زنان و دختران جنسیت خود از پیشرفت‌های اجتماعی-سیاسی دور نگه داشته شده‌اند؛ اما وضعیت زنان در چند دهه اخیر در بیشتر مناطق دنیا پیشرفت‌های چشمگیری داشته است. توانمندسازی زنان و برقراری برابری جنسیتی برای دموکراسی بسیار مهم است. دموکراسی به همان اندازه مربوط به حقوق شهروندی، مشارکت و شمول درمورد احزاب سیاسی، انتخابات و بررسی‌ها و توازن است. کیفیت دموکراسی نه تنها به شکل مؤسسات، بلکه با توجه به میزان مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی در این نهادها مشخص می‌شود. از این نظر جنس دموکراسی عمیقاً اهمیت دارد. عدم حضور زنان از زندگی سیاسی منجر به دموکراتیک شدن با چهره مرد یا «دموکراسی مردانه» می‌شود که یک نوع دموکراسی ناقص و بسیار مغرضانه می‌باشد.

با توجه به جایگاه کشورهای خاورمیانه از نظر رتبه‌بندی جهانی دموکراسی می‌توان گفت که اقتدارگرایی (توتالیتریسم) شکل غالب حکومت در کشورهای این منطقه می‌باشد؛ بنابراین عدم وجود دموکراسی و مردسالاری در منطقه و باعث شده است که زنان در اکثر کشورهای این منطقه رنج فراوان را متحمل شوند. در سال‌های اخیر و با وقوع بهار عربی زنان در کشورهای عربی سعی کرده‌اند در کنار مردان برای خود نقشی فعال تعریف کنند.

تحولات سیاسی-اجتماعی که از سال ۲۰۱۰ م. ابتدا در تونس و سپس در دیگر کشورهای عربی آغاز شد باعث شد که زنان در این کشورها نقش فعال و سازنده‌ای در انقلاب‌های داشته باشند و برای هدف خود هزینه‌های زیادی متحمل شده‌اند بسیاری از آن‌ها کشته شد، عده‌ای زندانی و شکنجه شده‌اند و مورد تجاوز قرار گرفته‌اند اما دست از تلاش و مقاومت خود در برابر دیکتاتوری‌ها برنداشتند.

بنابراین در رابطه با حضور زنان در گذار از دموکراسی در کشورهای عربی باید گفت که فعالیت زنان در هر یک از این کشورها به صورت ذیل است:

مشارکت فعالانه زنان در انقلاب یمن در سال ۲۰۱۱ م، تصورات کلیشه‌ای نسبت به حضور زنان در جامعه یمنی را به چالش کشید. تا جایی که سال ۲۰۱۴ م. زنان بیش از یک‌چهارم شرکت‌کنندگان کنفرانس گفت‌وگوی ملی را تشکیل دادند و با همین مشارکت توانستند در قانون اساسی جدید امتیازاتی نظیر سهمیه ۳۰ درصدی در پارلمان و افزایش سن ازدواج به ۱۸ سال به دست آورند؛ البته این مشارکت‌ها با انواع تهدید و حملات فیزیکی و غیرفیزیکی روبرو بود، اما سازمان‌های مردم‌نهاد به حمایت از افزایش مشارکت زنان پرداختند و روزبه‌روز تعداد زنانی که وارد سازمان‌های جامعه مدنی یا احزاب می‌شدند، افزون می‌گشت.



در رابطه با سوریه نیز باید گفت که از سال ۲۰۱۱ م، نقش زنان سوریه در قیام‌های مسلحانه شامل ایجاد شبکه‌های فعال نظیر «زنان سوریه برای قیام سوریه» می‌شد. اما طی سالیان گذشته، دستورالعمل‌های مرتبط با احقاق حقوق زنان به سبب ظهور گروه‌های تندروی اسلامی سرکوب و زنان دائماً توسط مخالفان سوری به حاشیه رانده شدند.

در مورد زنان بحرینی نیز باید عنوان نمود که این قشر در طول سه سال انقلاب این کشور ثابت کرد که در تمام عرصه‌ها حضور فعال، پررنگ و تأثیرگذاری دارند و با وجود قرار گرفتن در سخت‌ترین شرایط در تمام عرصه‌ها حضور فعال، پررنگ و تأثیرگذاری دارند، چه زمانی که به‌عنوان مقتول بودند، چه زندانی و محبوس، چه مادر شهید و یا مجروح و انقلابی در بند همه و همه خود را بی‌همتا و بی‌نظیر نشان دادند. آن‌ها به همان اندازه که مادر، زن خانه‌دار، پزشک، پرستار، کارمند، دانشجو و دانش‌آموز موفق هستند، حضوری فعال در کنار مردان در میدان‌های مختلف انقلاب داشتند. آنچه فعالیت‌ها زنان انقلابی بحرینی را به‌ویژه طی سه سال اخیر تحت‌الشعاع قرار داده، ظهور زنان فعال حقوقی و سیاسی است که تا پیش از انقلاب ۲۰۱۱ م. در خفا فعالیت می‌کردند. این انقلاب موجب شد تا نقش آن‌ها در افشای سرکوبگری‌ها و ظلم و ستم‌های روا داشته شده از سوی نظام حکم و میزان و حجم نقض‌های صورت گرفته بیش از پیش آشکار و هویدا شود. به همین دلیل است که حضور زنان بحرینی در میدان و در عرصه‌های مختلف مشارکت در اعتراضات و سازمان‌دهی آن‌ها و حتی رهبری میدانی قابل‌ملاحظه است. این موضوع بیانگر درک واقعی و حقیقی ایشان از تحولات سیاسی و تحولات جاری در این عرصه کشور است.

اعتراضات و شورش‌های مردمی در تونس به حاکمیت یکی از خشن‌ترین دولت‌های منطقه یعنی دیکتاتوری بن علی پایان داد. نقش زنان را در این پیروزی پرشکوه نمی‌توان نادیده گرفت. زنان تونسی دوش‌به‌دوش مردان به میان‌ها آمدند و با سر دادن شعارهای «نان، آزادی و کرامت انسانی» در سقوط دیکتاتوری نقش برجسته‌ای ایفا کردند. انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ م. تونس تحولات عظیمی در خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال داشت. این انقلاب با سرایت به سایر کشورهای منطقه بسیاری از شکاف‌های بالقوه موجود در جوامع منطقه از جمله شکاف قومی-مذهبی و شکاف ایدئولوژیک اسلام‌گرایی و سکولاریسم را رقم زده است. مسئله زنان به‌عنوان یک مسئله تاریخی در تونس در مرکز این شکاف قرار گرفته و بر روند شکل‌گیری آن تأثیر نهاده، به‌گونه‌ای که درک پیامدهای انقلاب تونس در حوزه زنان تنها در این بستر امکان‌پذیر است. انقلاب تونس شاهد مشارکت طیف‌های مختلف اجتماع از جمله زنان بوده و زنان هم به‌صورت فردی و هم در قالب سازمان‌های زنان همچون انجمن تونسی زنان دموکرات (ATFD)، حضور چشمگیری از خود به نمایش گذاشتند.

مدت‌ها قبل از قدرت گرفتن رژیم قذافی، زنان در لیبی سابقه طولانی مشارکت فعالانه در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشور داشتند. در اوایل سال ۱۹۵۵ م، زنان برای تأسیس اولین گروه‌های زنان تجمع کردند، اما تحت استقلال کامل رژیم از قذافی و رژیم او رنج بردند و تأثیر آن غیرممکن بود. در جریان انقلاب ۱۷ فوریه که سرنگونی رژیم معمر القذافی ۴۲ ساله را به دنبال داشت، زنان لیبی نقش جدید و ناآشنایی را در یک جامعه سنتی مسلمان محافظه‌کار ایفا کردند. در لیبی پس از قذافی، زنان برای حفظ و رشد حقوق و مسئولیت‌های بسیاری تلاش نمودند که اکثر آن‌ها فکر می‌کردند، در جریان انقلاب پیروز شده‌اند اما لیبی در مواجهه با واکنش جدی محافظه‌کارانه‌ای قرار داشتند که تهدید به محدود کردن یا انکار حقوق اساسی آن‌ها می‌شد و در واقع درگیر انقلابی در درون انقلاب بودند و برای توانمندسازی اجتماعی اقتصادی و سیاسی و برابری جنسیتی می‌جنگیدند.

در نهایت رد رابطه با مصر باید گفت که زنان مصری از ابتدای تاریخ همواره دوشادوش مردان در تمامی عرصه‌ها شرکت داشته‌اند. مطالعه تاریخ به ما نشان می‌دهد که زنان مصری توانایی رهبری و اداره جامعه در بالاترین سطح آن را دارند. امروزه نیز زن بخش مهمی از فرهنگ‌سازی را به عهده دارد و همراه مردان از جایگاه بارزی در انقلاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی برخوردار است؛ این در حالیست که در رابطه با انقلاب اخیر مصر و نقش زنان در آن باید گفت تحولات اخیر آنچه از دید افکار عمومی غافل مانده، نقش و جایگاه زنان سیاستمداران برجسته این کشور در این تحولات و چگونگی رشد جنبش ضدبشری فمینیسم در این کشور است.

## منابع

- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه. (۱۳۹۱). زنان در انقلاب‌های جهان. مجله پیام زن، شماره ۲۵۱.
- پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری تسنیم. (۱۳۹۲). نگاهی به جایگاه زنان در انقلاب ۱۴ فوریه بحرین. کد خبر ۲۸۶۱۴۲.
- پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری خبر آنلاین. (۱۳۹۸). کد خبر: ۱۲۷۸۱۲۶.
- پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری رسمی حوزه. (۱۳۹۵). زنان انقلابی بحرین مقاوم و با بصیرت هستند، کد خبر ۳۹۶۵۹۶.
- پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان ملل زنان در ایران. (۱۳۹۸). به مناسبت روز بین‌المللی زن: برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران کار ناتمام عصر حاضر، کد خبر: ۶۳۰۱.
- پیوندی، سعید. (۱۳۹۰). بهار عربی، آزمون دموکراسی و نیروهای اسلام‌گرا. خبرگزاری رادیو فردا.
- چترسفيد، راحله. (۱۳۹۶). نقش زنان در گروه‌های سیاسی اسلام‌گرای میانه‌رو در خاورمیانه. موسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام.
- حزباوی، سمیر؛ علم، محمدرضا. (۱۳۹۳). نقش زنان در جنبش‌های سیاسی-اجتماعی خاورمیانه در سال ۲۰۱۰ جمهوری یمن. فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال ششم، شماره ۲۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین؛ کریمی، پریسا. (۱۳۹۲). نظامیان و گذار به دموکراسی در کشورهای عرب: مطالعه موردی نقش نظامیان در تحولات سیاسی-اجتماعی مصر (۲۰۱۱-۲۰۱۵). فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۱۴.
- سایت حقوق بشر در ایران. (۱۳۹۱). نقش زنان در تحولات خاورمیانه. کد خبر: ۲۷۴۱۶.
- سایت خبرگزاری الکوثر. (۱۳۹۶). مروری بر نقش زنان در بیداری اسلامی، ۱۳۹۶، قابل‌دسترس در سایت خبرگزاری الکوثر، کد خبر: ۷۷۹۲۷.
- طاهری، بهرنگ. (۱۳۹۳). بررسی و ارزیابی پی h مدهای انقلاب ۲۰۱۱ تونس در حوزه زنان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای.
- عبدالخانی، لنا؛ نصرآبادی، محمد. (۱۳۹۰). بازنمایی نقش زنان در سینما (سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در سینمای قبل و پس از انقلاب اسلامی). فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره ۱۰.
- فروتن، یعقوب؛ شجاعی، مینا. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا. فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، شماره ۱.
- قلی‌زاده امیرآباد، محدثه. (۱۳۹۶). تأثیر توانمندسازی زنان بر توسعه دموکراسی (کشورهای منتخب). پایان‌نامه دکتری، دانشگاه بجنورد.
- کاکا شمشادی، آخوند. (۱۳۹۳). بیداری اسلامی ملت‌های مسلمان و تغییر رژیم در کشورهای عربی. فصلنامه حبل‌المتین، سال سوم، شماره ۶.
- کریمی مجد، رؤیا. (۱۳۸۹). نقش پررنگ زنان تونسی در انقلاب یاس. رادیو فردا.
- مقدم، والناتین. (۱۳۹۴). نقش زنان در گذار به دموکراسی در جهان عرب. ترجمه: فاطمه محمدی، خبرگزاری آنلاین خبر. ۴۶۶۱۱۳.
- مقصودی، مجتبی؛ حیدری، شقایق. (۱۳۹۰). بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه. فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲.
- هاشمی، احمد. (۱۳۹۸). گذار به دموکراسی و برابری جنسیتی با نگاهی به گذار در شیلی. قابل‌دسترس در سایت اخبار روز.
- هدایت، سید محمد. (۱۳۹۲). نقش بیداری اسلامی بر توسعه دموکراسی در کشورهای مصر، تونس و لیبی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.
- Kader, Farah. (۲۰۱۶). The role of women in the ۲۰۱۱ Bahraini uprising. <https://www.adhrb.org/۰۷/۲۰۱۶/role-women-۲۰۱۱-bahraini-uprising>.
- Lulu, Tahiyaa. (۲۰۱۱). Personal Revolutions: One Woman's View from the Bahraini Frontline, <https://www.jadaliyya.com/Details/۲۳۷۷۲>
- St, John; Bruce, Ronald. (۲۰۱۷). Libya's gender wars: the revolution within the revolution, The Journal of North African Studies.

## The role of women in the transition to democracy in the Arab world in the 21st century

**Massoumeh Torfi**

**Master's student in Political Science, Islamic Azad University, Ahwaz, Iran.**

### **Abstract**

The process of democracy is a complex and unpredictable process. The Islamic Awakening in the Arab countries of Africa and the Middle East can be studied from different dimensions. The present study tries to examine the role of women in the transition to democracy in Arab countries. One of the most important issues in inequality today is the issue of gender inequality. Which has been much explored. The role of women in the Arab Spring began in 2011 with the peaceful protests. They were actively involved in conflicts and even bloody conflicts. In these countries, men dominate things too much, but women are at the forefront of the revolution with progress in literacy and higher education in countries such as Tunisia, Egypt, Libya, Yemen and Syria. Therefore, in this study, the author has sought to answer the question of what is the position of women in Arab countries in the transition of these countries to democracy? This is followed by the sub-question: What effect has the Arab Spring had on the presence of women in Arab societies? In order to answer these questions using descriptive-analytical method and to collect information from library method, internet resources and various articles and books, these hypotheses have been proposed, considering the presence and role of women in socio-political developments since 2011. It should be said that the role of women in these countries has changed with the development of communication and awareness and they have been able to act positively in the discussion of democracy in these countries. Therefore, today women are an important part of the important activist and political forces of this country. The image of Arab women as passive women and silent victims has changed in recent years. And they are actively participating in the protests of their countries.

**Keywords:** Democracy, Socio-political developments, Women, Egypt, Libya, Tunisia.